

تحول تجربه زنانه عشق و ازدواج: مطالعه‌ای مردم‌نگارانه بر زنان تحصیل‌کرده و شاغل شهری در تهران

سهیلا علیرضائزاد^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۸/۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۲

این مقاله در پی شناخت تاثیر عاطفه عاشقانه بر شکل‌بندی ازدواج است. روش پژوهش، روند پژوهی مردم‌نگارانه بود و داده‌ها در خلال یازده سال (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵) از طریق مصاحبه‌های عمیق و مشاهده گردآوری شد. نمونه‌گیری در این پژوهش، هدفمند بود و افراد عمدتاً بر حسب تحصیلات، شغل و سن انتخاب شدند. این مقاله براساس یافته‌های حاصل از مشارکت داوطلبانه ۴۶ تن از زنان شاغل و دارای تحصیلات دانشگاهی ساکن تهران فراهم شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در نسل‌های جوان‌تر زنان، عشق تبدیل به امری ضروری در ازدواج شده است، در حالی‌که در بین زنان مسن‌تر عشق چندان مهم نبود و ازدواج از اهمیت زیادی برخوردار بود. همچنین، در خلال زمان ضرورت ازدواج به مثابه نبود کننده عشق، به چالش کشیده شد. با توجه به وجود یا عدم وجود عشق، سه نوع ازدواج سنتی، ازدواج انتخابی عاقلانه و ازدواج عاشقانه شناسایی شده است. چالش‌های ازدواج عاشقانه از دوگانه‌های مهم حاصل از تجربه عاشقانه شامل عشق سنتی/رابطه‌مدرن، زن معشوق/عاشق، مرد عاشق/شوهر و زن معشوق/همسر ناشی می‌شود. در ازدواج سنتی و ازدواج انتخابی لزوماً عشق پس از ازدواج دیده نشد.

واژگان کلیدی: عشق، ازدواج، عشق رمانتیک، معشوق، همسر، عاشق و شوهر

مقدمه

در جهان مدرن، رابطه مبتنی بر عاطفه عاشقانه بیش از همیشه مورد توجه و درخواست افراد، به ویژه زنان است. نهاد ازدواج به طور سنتی در ارتباط با عشق نبود، اما در دوره مدرن و با رشد فردگرایی، ازدواج هر چه بیشتر با عشق مرتبط شده و عشق به مثابه عنصر ضروری زندگی مدرن شناخته شد (Giddense, 1992). به طور سنتی عشق در زندگی زن ایرانی امری مغفول بود (علیرضائزاد و سرایی، ۱۳۸۶؛ بروگش، ۱۳۶۷؛ سرنا، ۱۳۶۲). تحصیلات دانشگاهی و اشتغال علاوه بر فراهم کردن فرصت‌های شغلی و فعالیت‌های اجتماعی، عرصه انتخاب همسر را در زندگی زنان شاغل و فعال اجتماعی گسترش داده و امکان نیل به تجربه عاشقانه را افزایش بخشیده است (علیرضائزاد و سرایی، ۱۳۸۶).

ازدواج در سنت‌های جامعه ایرانی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. به طور معمول در جوامع سنتی بین عشق و ازدواج ارتباط چندانی وجود ندارد. در جامعه سنتی ازدواج برای تشکیل خانواده، حفظ منافع خانواده نخستین، شبکه خویشاوندی و کسب امتیازات مادی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود، اما در جامعه مدرن ازدواج هر چه بیشتر با عشق مرتبط شد (سگالن، ۱۳۸۸: ۱۲۶). شاید برای بسیاری از زنان، هدف از ورود به رابطه عاشقانه ازدواج باشد، اما پذیرفتنی است که تمایل به تجربه عاشقانه رو به فزونی است.

در فرهنگ ایرانی، زن به مثابه سمبل و محمل عشق شناخته می‌شود و ادبیات فارسی مشحون از مفاهیمی در این باره است. اما در واقع از یک سو، زن به مثابه معشوق مطرح است و از دیگر سو، انتظار می‌رود که به عنوان همسر، عاشقانه فراز و فرودهای زندگی را بر دوش کشد و در رساندن آن به سر منزل مقصود نقشی شایسته ایفا کند. به نظر می‌رسد که ظرفیت‌های متفاوت عشق ورزیدن، در کنار انتظارات از عشق و ازدواج؛ توجه به چالش‌های ناشی از عشق را در خانواده ضروری می‌سازد. براین اساس، در این تجربه علمی که بیش از یک دهه از عمر پژوهشگر را به خود اختصاص داد، تلاش شده است تا به این پرسش پاسخ گفته شود که برای زنان تحصیل کرده که به عناصر مدرن اشتغال و تحصیلات دسترسی دارند و احتمالاً به دلیل حضور در اجتماع، عاقلانه می‌اندیشند و امکان تجربه عشق را دارند، رابطه بین عشق و ازدواج چگونه است و عاطفه عاشقانه چگونه بر ازدواج تاثیر می‌گذارد؟

پیشینه پژوهش

اگر چه به ویژه در دهه اخیر، توجه به عشق و ربط آن به ازدواج در نزد جامعه‌شناسان فزونی یافته است، اما از جمله پژوهش‌های پیشین که به تجربه این پژوهش نزدیک است می‌توان به تجربه امیلی هنکوک^۱ که به مطالعه داستان زندگی بیست و پنج زن آمریکایی از طبقات و گروه‌های مختلف سنی پرداخت، اشاره کرد.^۲ او در اواخر دهه ۱۹۸۰ پژوهش خود را بر روی زنانی که در سنین سی تا هفتاد و پنج سال بودند، اجرا کرد (Giddense, 1992: 53).

روش شناسی پژوهش

انجام پژوهشی که به فهم عاطفه عاشقانه، از یکسو و ظهور ازدواج از سوی دیگر، مربوط است، ارتباط ویژه‌ای بین پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان در پژوهش را می‌طلبد. این پژوهش با استقرا و رجوع به واقعیت آغاز شد و به تدریج با شکل گرفتن اولین مفاهیم، رجوع به نظریات نیز به روند اجرای آن افزوده شد. بدین ترتیب چارچوب نظری در این پژوهش وجود نداشت، اما حساسیت نظری در خلال پژوهش همواره پژوهشگر را در ساختن مفاهیم یاری رسانده است. با توجه به نحوه گردآوری اطلاعات و نیز منطقی که بر اجرای پژوهش حاکم است، روش انجام این پژوهش مردم‌نگاری بود. ابزار گردآوری اطلاعات، مصاحبه عمیق، گفتگوهای مداوم و مشاهده در شرایط و موقعیت‌های مختلف بود. مشارکت‌کنندگان در زمان‌های مختلف به پژوهشگر دسترسی داشتند. در آغاز دسترسی به ایمیل و پس از آن شبکه‌های اجتماعی از قبیل وایبر، تلگرام و ایمو، این ارتباط را تسهیل کرد. پژوهشگر نیز در فاصله‌های زمانی با مشارکت‌کنندگان در پژوهش تماس گرفته و در صورت تمایل آنان، بحث و گفتگو در باره آخرین شرایط و تجربه‌های آنان انجام می‌شد. نمونه‌گیری در این پژوهش عمدتاً نمونه‌گیری هدفمند بود. سن، تاهل یا مجرد زنان در کنار تحصیلات و وجود یا عدم وجود تجربه عاشقانه از جمله صفاتی بود که برای انتخاب نمونه مورد استفاده قرار گرفت. در این باره تمایل فرد برای مشارکت در این پژوهش نیز مهم بود. چهل و شش زن دارای تحصیلات دانشگاهی و شاغل (متولدان دهه ۱۳۲۰ تا پایان دهه ۱۳۶۰) در خلال ۱۱ سال آگاهانه و داوطلبانه تصمیم گرفتند تا در این پژوهش مشارکت

^۱ Emily Hancock

^۲ تجربه عاشقانه و تحول آن از مفاهیم محوری در این پژوهش است، اما به دلیل اجتناب از اطناب کلام، در جای دیگری به طور خاص به آن خواهیم پرداخت.

نمایند. این افراد به تدریج به پژوهش پیوستند و به استثنای یک نفر که به خارج از کشور سفر کرد و تا مدتی در ارتباط بود، بقیه مشارکت‌کنندگان در پژوهش باقی ماندند. شایان توجه است که با توجه به کدگذاری داده‌ها، مجموعه مفاهیمی شناسایی شد که در صفحات آتی برخی از آن مفاهیم مطرح می‌گردد و رابطه بین آنان شکل دهنده ادراک تئوریک پژوهشگر از واقعیت است.

یافته‌های پژوهش

با توجه به پرسش آغازین، حساسیت نظری و روش مردم‌نگاری، در رفت و برگشت بین واقعیت و نظریات، یافته‌های این پژوهش در ارتباط با مفاهیم مطرحه زیر و نیز رابطه بین خود آنان قابل طرح است.

۱. مفهوم عشق

عشق، عاطفه‌ای اجتماعی^۱ و پدیده‌ای چند بعدی و چند پهلوست که هم‌زمان سطوح متفاوتی از شدت و ضعف، بارهای معنایی متفاوت و گاه متضادی را حمل می‌کند (Brody, 2001: 15). عشق در نزد برخی صاحب‌نظران به مثابه عاطفه، در نزد برخی دیگر به منزله رابطه و حتی نیاز تعریف می‌شود. فردریکسون آن را پدیده‌ای در حد فاصل نیاز و رابطه می‌داند (Fredrickson, 2013) عاطفه عاشقانه معمولاً سلامتی و خوشی افراد را تحت تاثیر قرار می‌دهد (Harrison, 1986). جکسون برخلاف گیدنز (۱۹۹۲) معتقد است که عاطفه عاشقانه منجر به ظهور شکل خاصی از رابطه اجتماعی می‌شود (Jackson, 1993: 202)، اما به زعم گیدنز، افراد در جستجوی رابطه خاص می‌توانند این رابطه را بارها تکرار کنند (Giddense, Ibid). براون می‌گوید عاطفه عاشقانه موجب می‌شود تا شخصی به دلیل پاره‌ای از خصوصیات که در او تجسم یافته است، عزیز داشته شود. به‌زعم او، این عاطفه در برابر گذر زمان نیز مقاوم باقی می‌ماند (هلم، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۵). با درک دو سوبه (همان: ۵۹) از رابطه عاشقانه، همدلی در این عاطفه بسیار مهم است (Kleinman & Good, 1985: 77-). (84; Koveces, 1990: 54-62) پیس و پیس^۲ (۲۰۰۹) همه‌گیر و جهانی بودن عشق را ناشی از منشاء زیست‌شناختی آن می‌دانند. در زندگی بشر اشکال متفاوتی از عشق مشاهده می‌شود (نوسباوم و همکاران، ۱۳۹۰: ۷). نکته مهم آن است که با متبلور شدن عشق، رابطه‌ای شکل می‌گیرد. در اولین مراحل تجربه عاشقانه، فردیت عاشق و معشوق در هم می‌آمیزد، اما با آغاز رابطه هر یک از دو فرد به خودهای فردی‌شان بازمی‌گردند

¹ Social emotion

² . Peace and Peace

(کاروتینوتو، ۱۳۹۴: ۸۵). به طور سنتی، عشق جستجوی فردی خاص است که برای من و فقط من آفریده شده است، اما گیدنز این سنت را به چالش می کشد (Giddense, 1992). به چالش کشیده شدن این باور سنتی در باره عشق، مهم ترین تغییر در تجربه عاشقانه است که در نزد مشارکت کنندگان در این پژوهش نیز دیده شد؛ بدین معنا که در حالی که زنان مسن تر از این ایده که عشق تنها یک بار رخ می دهد دفاع می کردند، زنان جوان تر از تجربیات متعدد عاشقانه خود سخن گفتند.

برشلید و هاتفیلد^۱ دو نوع عشق سودایی و پرحرارت^۲ و عشق دوستانه و توام با همراهی^۳ را معرفی می کنند (Feher&Broughton, 2001: 116-117; Dion&Dion, 1993: 2). مشارکت کنندگان در این پژوهش معمولاً دو ایده کلی عشق و دوست داشتن را برای بیان تجربه خود به کار گرفته اند که تقریباً با مفاهیم عشق سودایی و عشق دوستانه همخوانی دارد. این دو نوع متفاوت از احساس صمیمیت منجر به شکل گیری انواع متفاوتی از ازدواج می شود. شایان توجه است که عشق در زمان ها و مکان های مختلف پدیده ای ثابت و یکسان نیست.

الف. عشق به مثابه پدیده ای زمانمند

به طور سنتی انتظار می رود که عشق پایدار و بی پایان باشد. به همین دلیل امکان پیوند عشق و ازدواج ممکن است (آرمسترانگ، ۱۳۹۳: ۱۴)، اما گیدنز و فردریکسون عشق را کوتاه مدت و زمانمند معرفی می کنند (Giddense, 1992: 40-41; Fredrickson, 2013: 6). از نظر گیدنز، عشق رمانتیک این احساس را در فرد ایجاد می کند که آشنا و همزاد روحی خود را یافته است. از این رو، این فرض می تواند در ذهن عشاق ایجاد شود که آنان خواهند توانست رابطه ای بلند مدت، پایدار و توام با شادی داشته باشند (Giddens, 1992: 58). از منظر تاریخی حداقل سه نوع عشق شخصی در بین بزرگسالان گزارش شد که عبارت اند از:

۱. عشق رمانتیک سنتی که معمولاً مخفی و محدود به روابط پراکنده و گه گاه، بین عشاق است. این نوع عشق فاقد رابطه جنسی و شامل نوعی حس حسرت^۴ است (Ratner, 2000: 12). در این نوع از

¹ . Berscheil and Hotfird

² . passionate love

³ . companionate

⁴ yearning

عشق، عاشقی یک عمل اخلاقی است (Capellanus, 1954 , Ratner, 2000: 12) که عمدتا در دوران فتودالیه مشاهده می‌شد.

۲. عشق مبتنی بر دوستی عقلانی که نوعی عشق تدریجی - عقلایی است که به تدریج با شناخت ویژگی‌ها و اعمال یک فرد ارتقا می‌یابد و معمولا بادوام‌تر از عشق رمانتیک است (Rather, 1991: 81-80; Illouz, 1997: 4-6). این عشق در دوران انقلاب صنعتی و پس از آن ظاهر شد.

۳. نوع سوم عشق رمانتیک جدید است. این عشق نوعی احساس سودایی مبتنی بر لذت جسمانی، غریزی، خودبخودی و غیرقابل مقاومت است (Illouz, 1997: 29-32). این عشق عمدتا در دوران مدرن مشاهده شده و به لحاظ تاریخی پس از عشق مبتنی بر دوستی عقلانی ظاهر گردیده است.

زمانمند بودن تجربه عاشقانه در نزد اغلب مشارکت‌کنندگان در این پژوهش مشاهده شد. در نزد بسیاری از این زنان، حتی آنانی که ازدواج پایدار داشتند، عشق تجربه‌ای کوتاه مدت بود - اما در عین حال اغلب آرزوی دستیابی به عشقی پایدار و توام با آرامش با آنان همراه بود. تجربه زنان متأهل در این پژوهش نشان می‌داد که با توجه به کوتاه مدت بودن احساس عاشقانه، احتمالاً ازدواجی که با نوعی از عاطفه عاشقانه آغاز می‌شود با همان شرایط تداوم نمی‌یابد. در این پژوهش زنان جوان‌تر، به ویژه متولدان پایان دهه شصت، نوعی کاهش توجه به روابط بلند مدت را به نمایش می‌گذاشتند.

تجربه عشق در بین زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، در دوره‌های مختلف سنی، متفاوت بود؛ به عبارت دیگر، کیفیت رابطه در دوره‌های مختلف سنی متفاوت است - همچنان که در تجربه مغرب زمین دیده شد که عشق از نوع رمانتیک سنتی به مدرن تحول یافت. زنان مسن‌تر مشارکت‌کننده در این پژوهش عمدتا به دنبال عشق دوستانه بودند که از آن با عنوان "دوست داشتن" یاد می‌کردند، در حالی که زنان جوان‌تر عمدتا به دنبال عشق رمانتیک مدرن بودند. زمانمند بودن عشق عملا کیفیت رابطه عاشقانه را دگرگون می‌کند. ویژگی زمانمندی علاوه بر تعلق به دوره‌های تاریخی، از خلال زندگی فردی هم قابل مشاهده است. در خلال زندگی

یک فرد نشانه‌ها، شکل و علائم عشق دگرگون می‌شود. این تحول در بین زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش نیز مشاهده شد. انسی (متاهل^۱ و متولد دهه ۱۳۲۰) می‌گوید:

"من فکر می‌کنم تو هر سنی یک جور عاشق می‌شوی. هر عشقی یک حادثه منحصر به فرد است..."

ارغوان (مجرد و متولد اواخر دهه ۱۳۶۰) که حدود چهل سال با انسی فاصله سنی دارد، نیز این تفاوت را در تجربه زیسته خود گزارش کرد. ارغوان می‌گوید:

"... فکر می‌کنم با توجه به میزان بلوغم ... آدم نگرشش به همه چیز با جزئیات فرق می‌کنه... الان احساس می‌کنم فرق می‌کنه... خیلی معقول‌ترم یعنی..."

براین اساس به نظر می‌رسد که یک زن در سنین مختلف، اشکال مختلفی از عشق پرحرارت تا عشق دوستانه و بالغانه^۲ را تجربه می‌کند.

ب. مفهوم عشق و امید رابطه برابر

گیدنز معتقد است که در عشق رمانتیک افراد در جستجوی شریک زندگی کامل^۳ هستند اما با عشق توامان^۴، فرد در جستجوی رابطه کامل^۵ است و اگر یک فرد این شرایط را برای زن یا مرد فراهم نمی‌کند، او همچنان به پیش می‌رود تا بالاخره آن رابطه را بیابد (Smart, 1997: 307). عشق رمانتیک ظاهراً ضامن یک ارتباط بلندمدت و وفادارانه است؛ عشق توامان با این فرض همراه است که برابری در داد و ستد عاطفی وجود دارد (Giddense, 1992: 62) و لزوماً تعهد زمانی بلندمدت بر آن مترتب نیست (Ibid). اما عشق رمانتیک به‌طور معمول این انتظار را در بانوان ایجاد می‌کند که نوعی ازدواج مبتنی بر برابری در پیش رو دارند. به نظر می‌رسد که اندیشه این برابری از احترام دوجانبه و احساس عاشقانه (Knandewal, 2009: 596)، ناشی می‌شود.

اندیشه برابری ناشی از عشق در ذهن بسیاری از مشارکت‌کنندگان در این رابطه مطرح بود. انسی بیش از هر مشارکت‌کننده دیگری در اندیشه برابری در رابطه عاشقانه بود. ازدواج او در ۱۶ سالگی با همسر ۲۳ ساله-

^۱. با توجه به زمان طولانی پژوهش، شایان توجه است که ویژگی وضعیت تاهل با توجه به آخرین وضعیت مشارکت‌کننده در پژوهش معرفی شده است. ممکن است فردی که هم اکنون با وضعیت مطلقه، متاهل یا متارکه معرفی می‌شود در آغاز پژوهش شرایطی کاملاً متفاوت داشته است.
^۲ این اصطلاح توسط آرمسترانگ (۱۳۹۳: ۱۵) مطرح شده است.

^۳. perfect partner

^۴. confluent love

^۵. perfect relationship

اش که دانشجوی دانشگاه تهران بود، نمی‌توانست نشانگر این برابری باشد. او می‌گوید که همیشه متعجب بود که چرا همسرش به جای ازدواج با او با یکی از دختران دانشجو ازدواج نکرده است. انسی در شانزده سالگی مردی صاحب مردانگی هژمونیک مدرن را برای زندگی انتخاب کرد. انسی ضمن آن که عشق را در رابطه برابر می‌دید، اما عملاً وقوع آن را محتمل نمی‌دانست.

مصاحبه‌ها و مشاهدات انجام شده در خلال این پژوهش نیز نشان می‌دهد که بسیاری از زنان شرکت‌کننده در پژوهش عشق سودایی را معادل عشق می‌دانند. آنان دو نوع عشق سودایی (ترکیبی از عشق شهوانی و عشق رمانتیک) و عشق دوستانه را با عنوان "عشق و دوست داشتن" به مثابه دو نوع اصلی عشق، مطرح کردند. از نظر شیرین (مجرد و متولد اواخر دهه ۶۰) عشق چیزی است که به واسطه آن، زن خود را می‌بیند. در نظر او نکته مهم این نیست که دیگران زن را می‌بینند، بلکه نکته مهم این است که همراه با توجه "آن دیگری" به زن، از طریق عاطفه عاشقانه، زن هم خود را می‌بیند. این نکته که زن خود را به مثابه نگریسته، می‌بیند در تجربه ستاره (مطلقه و متولد اواخر دهه پنجاه) قابل مشاهده است. ستاره بعد از جدایی از همسرش خود را عاری از زنانگی می‌دانست. بدون وجود یک عاشق او قادر به تشخیص خود به مثابه یک زن نبود. این‌طور به نظر می‌رسد که ستاره برای دیدن خود به یک نگرنده نیاز داشت. در این جا رابطه سلطه مشاهده می‌شود و نمی‌توان این روابط را مولد برابری دانست، زیرا همسر او حداقل با توجه به مکالمات بین او و ستاره، خود را در چنین شرایطی نمی‌دید.

۲. دوگانه‌های مرتبط با عشق و ازدواج

برای شناخت رابطه بین مفاهیم عشق و ازدواج، می‌توان مجموعه‌ای از دوگانه‌ها را به شرح زیر شناسایی کرد:

الف. عشق سنتی، رابطه مدرن

فرانسیسکا کانکیان^۱ نشان داد که تا پیش از اواخر قرن ۱۸ منظور از عشق، ازدواج بود. در این شرایط عشق ناشی از همدمی^۲ در پیوند با مسئولیت دوگانه شوهر و زن برای اداره خانواده و مزرعه، ایجاد می‌شد و خانواده با نظم شکل می‌گرفت. بنجامین وادزورث^۳ می‌گوید در نزد زوج ازدواج کرده، وظیفه عشق دوسویه بود و هر یک باید آن را نسبت به دیگری اجرا می‌کرد، اما با تقسیم سپهرها، پرورش عشق عمدتاً وظیفه‌ای زنانه شد.

^۱ Francesca Cancian

^۲ . companionate love

^۳ . Benjamin Wadsworth

شرایط ویژه مردان در بهره‌مندی از روابط بیرون از خانواده، نوعی استاندارد دوگانه را فراهم می‌آورد که عشق معزز^۱ را تبدیل به امری عمدتاً زنانه می‌کند (Giddense, 1992: 43).

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تجربه عاشقانه عرصه‌ای می‌آفریند که زن در آن از حقوق ویژه‌ای برخوردار است یا این انتظار می‌رود که از این حقوق برخوردار شود. زنان به طور معمول از مرد عاشق انتظار دارند تا از آنان مراقبت و به آنان توجه کند. قدرت مرد به او اجازه مراقبت از زن را می‌دهد. ازدواج مبتنی بر عشق به زن این اجازه را می‌دهد که تحت حمایت شوهر/عاشق از حمایتی همیشگی برخوردار شود. ازدواج عاشقانه در دوران مدرن زن را با دوگانه شوهر/عاشق^۲ مواجه می‌کند که در شرایط پیشین مطرح نبود. در تجربه این زنان، انتظارات و وظایف دو نقش عاشق و شوهر یکسان نیست، اما عملاً در ذهن زن این دو به یک موجود تبدیل می‌شود. از خلال مصاحبه‌ها مشاهده شد که یکی از مهم‌ترین درخواست‌های رفتاری زنان از مردان آن است که با آنان سخن بگویند و به سخنانشان گوش فرادهند. همچنین آنان انتظار دارند که مرد عاشق به آنان اجازه دهد تا در قدرت او شریک شده و از حمایت بی‌قید و شرط او بهره‌مند شوند. ظاهراً به درخواست اول که وظیفه عاشق است، توجه کافی مبذول نمی‌شود و زنان لزوماً شریک قدرت شوهر نیستند حتی اگر از حمایت او برخوردار باشند.

در تجربه اغلب زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش و همچنین مردانی که در بحث‌های گروهی شرکت کردند و به گفتگو با پژوهشگر پرداختند، عاشقی به طور سنتی - حداقل در آغاز رابطه - وظیفه‌ای مردانه است. در رویکردی متفاوت، وایتهد (۲۰۰۳) معتقد است که در احساس دوست داشتن و دوست داشته شدن، زن و مرد کاملاً یکسان هستند. وایتهد همچنین متذکر می‌شود که رابطه زنان و مردان هیچ‌گاه، به اندازه امروز پیچیده نبود. علت این پیچیدگی به این ایده مربوط است که زن امروزی، گزینه‌هایی بسیار بیش‌تر از هر زمان دیگری، در اختیار دارد (۱-۲). زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش نیز به دلیل دسترسی به اشتغال و تحصیلات از فرصت انتخاب‌های بسیاری در مقایسه با زنان فاقد این مشخصات برخوردارند. وایتهد، جمله‌ای را از یکی از زنان مشارکت‌کننده در پژوهش خود مطرح می‌کند: "زنان ممکن است که عشق سنتی^۳ را بخواهند، اما آن‌ها

^۱ . respectable love

^۲ . این مفهوم که در خلال پژوهش ساخته شد، در سطور آتی مورد بحث قرار می‌گیرد.

3 . traditional love

روابط سنتی^۱ را نمی‌خواهند" (3: 2003) این جمله بخش بزرگی از واقعیت زندگی عاشقانه زنان مشارکت-کننده در این پژوهش را به نمایش می‌گذارد. دوگانه احساس عاشقانه و رابطه عاشقانه که اولین بار توسط آرمسترانگ به آن اشاره شد (۱۳۹۳: ۴۰) در اغلب زنانی که در این پژوهش شرکت کردند، مشاهده شد. اغلب آنان در جستجوی رابطه عاشقانه بودند تا به خوشبختی نایل شوند. اما نحوه بیان عاطفه^۲ عاشقانه در بین آنان متفاوت بود. حداقل تا یک دوره سنی، بخش بزرگی از احساس خوشبختی زنان به ازدواج و رابطه باثبات مربوط بود. زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش از قبیل هانیه (متاهل و متولد اواخر دهه ۴۰)، شهرزاد (متاهل و متولد نیمه دهه ۴۰)، شیوا (مطلقه و متولد اواخر دهه ۴۰)، آرامش (مطلقه و ازدواج مجدد متولد اواخر دهه ۵۰)، پری (مجرد و متولد اواخر دهه ۵۰) و ستاره (مطلقه و متولد اواخر دهه ۵۰)، رعنا (مطلقه و متولد آغاز دهه ۶۰) و ارغوان (مجرد و متولد اواخر دهه ۶۰) از عاطفه عاشقانه، احترام، توجه، و مورد حمایت قرار گرفتن را انتظار داشتند. این زنان علی‌رغم تمایل به آزادی عمل و برابری، مصرانه مایل به دریافت حمایت‌های سنتی مردان عاشق هستند. ارغوان انتظار داشت "از این‌که... وقتی را که می‌توانیم با هم بگذاریم، به کارهای خودم بپردازم... ناراحت نشود و اعتراض نکند". او در عین حال انتظار داشت که وقتی بیمار است، این مرد برای نگهداری و مراقبت از او، بقیه امور را کنار بگذارد و به سوی ارغوان بشتابد. دوگانه عشق سنتی / رابطه مدرن در خواسته‌های اعظم (مطلقه و متولد نیمه دهه ۶۰)، مهدیه (مطلقه و متولد نیمه دهه ۵۰) و رعنا دیده می‌شود. ستاره نیز مایل بود، برای سرویس‌های دوره‌ای خودرو شخصی‌اش از حمایت همسرش برخوردار باشد. او تعهد و وفاداری را در کنار آزادی برای یک زندگی مستقل می‌طلبید. یلدا (متارکه و متولد اواخر دهه ۳۰) نیز وظیفه نان‌آوری، عاشق‌بودن و حمایت‌کنندگی مالی همسرش را در کنار آزادی عمل و استقلال برای خود، درخواست می‌کرد. برای محقق شدن این خواسته، آنان شوهرانی همیشه عاشق می‌خواهند که وظیفه عاشقی را هم‌زمان با اجرای وظیفه یک شوهر اجرا کنند.

ب. دوگانه عاشق/شوهر

^۱ traditional Relationships

^۲ عاطفه اجتماعی (social emotion) عاشقانه از ترکیب پیچیده‌ای از نشانه‌های جسمی و فرهنگی در ذهن فرد برخوردار است و تا زمانی که ابراز نشود، عملاً وجود ندارد. این عاطفه پس از ابراز، رابطه اجتماعی (social relationship) ویژه‌ای را بین طرفین عاطفه عاشقانه شکل می‌دهد.

کانل^۱ معتقد است که زنانگی موکد ازدواج را به مثابه یکی از منابع قدرت مدنظر دارد. مردانگی هژمونیک که دارای قدرت، صلابت جسمانی و منابع مالی است، منشاء این قدرت است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۷۵). از این رو، احتمالاً می‌توان پیش‌بینی نمود که زنان هر چه بیشتری به دنبال جلب عاطفه عاشقانه مردانی با ویژگی‌های مردانگی هژمونیک برآیند. به‌زعم بسیاری از زنان، عشق عنصری است که موجب می‌شود تا مرد قدرتمند قدرت خود را با زن شریک شود یا در مقابل او از قدرت خود استفاده نکند. عشق به‌زعم بسیاری از زنان همان عاطفه‌ای است که مرد عاشق را ضعیف می‌کند. جکسون در رویکردی مشابه در این باره می‌گوید عشق می‌تواند به مثابه دامی تلقی شود که در آن عاشق به طور مطلق به دیگری وابسته است. به‌زعم جکسون نگاه به عشق به مثابه نوعی قدرت، احتمالاً بخشی از جذبه بسیار قدرتمند عشق برای زنان است (Jackson, 1993: 212). امید به جذبه عشق به مثابه عامل بی‌قدرتی مرد در برابر زن معشوق، فاطمه (متولد نیمه دهه ۴۰) را به سوی ازدواج سوق داد. او می‌گوید: "... یک دفعه خواستگاری کرد... روی این آدم هیچ سرمایه‌گذاری عاطفی نکرده بودم... دلم برایش سوخت... یعنی به نظرم خیلی آدم مظلوم و ... به قول خواهرم ... مثل این کفتر چاهی‌ها ... {بود} ...".

فاطمه و خانواده‌اش این مرد عاشق را در مقابل فاطمه بی‌قدرت و از این رو مناسب برای ازدواج می‌دیدند. هانیه نیز عاشق بودن مرد را به مثابه عاملی برای پیشرفت زندگی به سمت دلخواه خود تلقی می‌کرد. برای رعنا و آرامش، مرد عاشق مردی بود که در برابر همه عالم قدرتمند باشد و در برابر آنان فروتن؛ این فروتنی به‌زعم آن‌ها از عشق مرد به زن ناشی می‌شود. نکته آن است که مرد عاشق پس از ازدواج تبدیل به شوهر می‌شود و با توجه به زمانمند بودن عاطفه عاشقانه پس از مدتی احتمالاً برای همیشه از قالب عاشق به شوهر تغییر موقعیت می‌دهد. چنان‌که پیش از این تذکر داده شد، این دو مفهوم یکسان نیست و مردان در قالب آن رفتارهای متفاوتی دارند و مناسبات یکسانی را هم با زن سامان نمی‌دهند. بدین ترتیب یک دوگانه بسیار مهم دوگانه "مرد عاشق" در برابر "مرد شوهر" است. شوهر مانند عاشق در برابر زن بی‌قدرت نیست و امکان استفاده از منابع قدرت خود را در اختیار دارد، این در حالی است که شوهر همان مردی است که انتظار می‌رود تا رابطه بلند مدت عاشقانه را با زن پس از ازدواج ادامه دهد.

ج. دوگانه زن معشوق / زن عاشق

^۱ . Connell

زمانمندی و ناپایداری رابطه عاشقانه نکته مهم تاثیرگذار بر ازدواج است. وقتی به دقت به ماجرای شیرین، ستاره، مریم (متولد میانه دهه ۴۰) یا پری (مجرد و متولد اواخر دهه ۵۰) بنگریم، عدم پایداری شرایط عاشق و معشوق را مشاهده می‌کنیم. به عبارت دیگر، "زن معشوق" پس از گذشت زمان و به تدریج به "زن عاشق" تبدیل می‌شود. او معمولاً در خلال رابطه عاشقانه و به تدریج ناگزیر از پاسخ‌گویی به توجهی است که دریافت می‌کند. به عنوان یک زن که وارد یک رابطه مبتنی بر عشق - احتمالاً عشق رمانتیک - شده است، ناگزیر است که به خود پاسخ دهند که آیا وابستگی به این فرد خاص تا بدان حد عمیق هست که بخواهند این رابطه را ادامه دهند؟ پاسخ این پرسش، زن را از معشوق به عاشق مبدل می‌سازد. "زن معشوق" مورد توجه و در معرض احساسات لطیف است، اما "زن عاشق" باید بتواند وفادار، سازگار و متحمل باشد و ناملایمات را تاب آورد. حماسه (متاهل و متولد نیمه دوم دهه ۵۰) حاضر به ایفای نقش عاشق نشد. او می‌گوید: "... هنوز هم خوشحالم که محکم از آن جا بیرون آمدم. پشت سرم را نگاه نکردم... نامزدی به هم خورد...".

نگار (متاهل و متولد اواخر دهه ۴۰) می‌گوید: "... تو زندگی ... نباید از طبیعت دور شد. این طبیعی است که زن معشوق باشد...".

سیمین (مجرد و متولد اوایل دهه ۶۰) می‌گوید: "من عاشق نمی‌شوم... رسمش این است که مرد بیاید پیشنهاد دهد... راحت هم می‌توان ترکشان کرد...". - برای سیمین مفهوم زن عاشق کاملاً بی‌معنا است.

خدیجه (متاهل و متولد میانه دهه ۴۰) و مهدیه نیز عاشقی را نقشی مردانه می‌دانند. مهدیه می‌گوید: "... مرد باید برای تو رنج بکشد... زن باید معشوق باشد".

موقعیت زن به مثابه معشوق، او را در موقعیت ویژه‌ای برای دستیابی به منابع قدرت مرد قرار می‌دهد. پیس و پیس معتقدند که یک مرد عاشق کسی است که "منابع در اختیار خود را با زن شریک می‌شود" (Peace & 50). در بین زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، شوهر همان مردی است که منابع خود را با آنان شریک می‌شود، اما ناپایداری رابطه عاشقانه، مانع از حفظ موقعیت معشوق برای زن در بلند مدت می‌شود.

در شناخت رابطه عشق و ازدواج، توجه به دو تیپ زن عاشق و زن معشوق مهم است. زن معشوق، عشق نمی‌ورزد، اما می‌پذیرد که او را دوست بدارند. در این پژوهش، ثریا (مطلقه و متولد اوایل دهه ۴۰)، حماسه و یلدا ظرفیت عشق‌ورزی چندانی به همسران خود ارائه نکردند. ثریا و حسنا (متاهل و متولد اواخر دهه ۳۰) تقریباً ظرفیت عشق‌ورزی نشان ندادند. گروه دیگری مثل خدیجه می‌توانستند رابطه عاشقانه‌ای با همسرشان

برقرار کنند، اما هرگز در عشق پیشقدم نبودند. این تیپ را می‌توان "زن همسر" نامید. این تیپ به قول خدیجه "ظرفیت‌های عشق‌ورزی خود را برای شوهر آزاد می‌کند".

بدین ترتیب، "زن عاشق" در مقایسه با "زن معشوق" ظرفیت بیشتری برای عشق‌ورزی دارد. صحرا به مثابه یک زن معشوق درباره همسرش می‌گفت: "من احساس می‌کنم که شوهرم عاشقم است.... یعنی احساس می‌کنم که هر کاری بکنم او همچنان کنارم می‌ماند..." - زن معشوق آماده دریافت حمایت بی‌پایان است.

د. دوگانه همسر/معشوق

دوگانه دیگری در روایت‌های زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش مشاهده می‌شود و آن دوگانه همسر/معشوق است. گیدنز می‌گوید: زن به مثابه موجودی که "عشق می‌ورزد و توجه می‌کند" و از "من"، "ما" می‌سازد، درک می‌شود (Giddense, 1992: 53). این رویکرد که در نزد بسیاری از زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش دیده می‌شود، در کنار استقلال‌طلبی آنان ترکیبی از احساس سنتی و رابطه مدرن را به نمایش می‌گذارد. به عبارت دیگر، آنان در عین تمایل به معشوق بودن و مورد حمایت واقع شدن، به مثابه یک همسر قرار است عشق بورزند، توجه کنند و یک ما بسازند. این دوگانه، زن را با تناقض ویژه‌ای در زندگی خانوادگی مواجه می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که موقعیت‌های همسر و معشوق برای زنان مشارکت‌کننده به مثابه دو موقعیت رقیب مطرح است. در حالت اول، زنی که در موقعیت معشوق قرار دارد، با پیشنهاد ازدواج و ارتقا به موقعیت همسر مواجه می‌شود - مهمترین نکته در این جا ثبات موقعیت همسر و بی‌ثباتی و غیرقابل اعتماد بودن موقعیت معشوق است؛ اما زن در مقام همسر خیلی زود خود را درگیر ثبات و روزمرگی زندگی خانوادگی دیده و نگران از دست دادن عشق مرد است. ترس از دست دادن عشق و احتمال وجود زنان دیگری که دچار این روزمرگی نیستند، معمولاً نگرانی بزرگ زن به مثابه همسر است. صحرا که علی‌رغم سنگین‌ترین مشکلات در کنار همسرش باقی ماند، وقتی که با جمله "... تو همسر و او معشوق من است... کسی جای تو را نمی‌گیرد..." مواجه شد، برای همیشه همسرش را ترک کرد. زن در موقعیت همسر حتی ممکن است با خود پیشین خود (در موقعیت معشوق) نیز در رقابت قرار گیرد. ترس از دست دادن موقعیت معشوق در طیبه (متاهل و متولد نیمه دهه ۴۰)، از این نوع است. او با گذشت سالیان احساس می‌کند که عشق همسرش را از دست داده است. همین نگرانی در هانیه نیز به چشم می‌خورد. موقعیت‌های همسر و معشوق هر یک برخی از خصوصیات را در اختیار دارند که زن مدرن آن را به طور توأمان می‌خواهد.

۳. عشق و ازدواج

سرزبی^۱ ازدواج را ساده‌ترین الگو برای رام شدن رازوری عشق، می‌بیند (۱۹۸۳: ۵-۶). از سوی دیگر، ازدواج به مثابه یک نهاد اجتماعی، بسیار بیش از تامین نیاز روحی افراد برای یافتن یک همدم است؛ اما امروزه عشق و ازدواج بیش از هر زمانی شخصی شده است (گیدنز، ۱۳۸۵: ۳۰). با شخصی‌تر شدن ازدواج، می‌توان انتظار داشت که نقش عشق در آن فزونی یابد. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که در ایران هم اکنون عشق به مثابه امری ضروری در ازدواج که موجب رضایت‌مندی است، شناخته می‌شود (حفاظی طریقه و همکاران، ۱۳۸۵).

کونتز متذکر می‌شود که ازدواج مبتنی بر عشق در پی ساختن نهادی استوارتر و تشویق زوجین به وفاداری است (Concian, 1986; Coontz, 2005: 149-55). براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که وجود عشق، خانواده‌ای پایدار و متعهد را می‌سازد. در دوره‌های اخیر این اندیشه که عشق اگر نگوییم مهم‌ترین عامل، حداقل یکی از عوامل مهم در ازدواج است، در اندیشه اغلب صاحب‌نظران دیده می‌شود (Jackson, 1993: 203; Luhmann, 1986). جکسون متذکر می‌شود که لومان به نوعی مناسبت و همراهی بین عشق رمانتیک و جامعه مدرن معتقد است. گیدنز می‌گوید که عشق رمانتیک طلیعه شکل گرفتن ازدواج بر مبنای گرایش دو سوبه است، در حالی که پیش از آن گرایش دوسویه زوجین مطرح نبود. گیدنز نهایتاً ازدواج بر اساس عشق ناب را معرفی می‌کند که رابطه، به دلیل نفس رابطه شکل گرفته و تحت تاثیر شرایط اجتماعی و اقتصادی زندگی بیرونی نیست. در این حالت، رضایت عاطفی دو طرف نکته مهم و موثر است (Giddense. 1992: جلائی پور و گرامیان نیک، ۱۳۹۱: ۱۱).

به نظر می‌رسد که برای بسیاری از زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، عشق برای ازدواج مطرح است، اما مجموعه انتظاراتی پیرامون آن مطرح است که احتمال وجود رابطه ناب را ضعیف می‌کند. برخی از زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، ازدواج را به مثابه نافی عشق تلقی می‌کردند، در حالی که عده‌ای دیگر عشق را برای ازدواج امری ضروری می‌دانستند. شهرزاد و انسی معتقد بودند که با ازدواج، عشق می‌میرد. حنا (مجرد و متولد نیمه دهه ۶۰) نیز بین عشق و ازدواج ناهمگونی می‌بیند. او می‌گوید: "عشق به نرسیدن است. در زندگی زناشویی عشق می‌میرد...". حنا براین باور است که عادت و روزمرگی حاکم بر ازدواج، عشق و شور و شوق حاکم بر آن را از بین می‌برد. هانیه در باره تغییر روابط پس از ازدواج می‌گوید: "... من با شوهرم ازدواج کردم،

¹ Sersby

چون فکر می‌کردم دوستم دارد. عین یک چیزی که فکر کنی بهش تکیه کنی ... یک نحوه قدرت...". اما به زعم هانیه بعد از ازدواج همه چیز عوض شد و احساس قدرتی که این علاقه به او داده بود از بین رفت. هانیه گمان برد که دیگر خواستنی نیست و موقعیت خود را به مثابه یک معشوق از دست داده است. انتظارات ویژه هانیه از مرد عاشق، عملاً در مقام شوهر اجرا نشد.

در نظر عده‌ای دیگر از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، ازدواج رخدادی بود که ربط چندانی به عشق نداشت. یلدا در انتخاب نهایی برای ازدواج، با کسی که عاطفه عاشقانه‌ای نسبت به او نداشت، ازدواج کرد؛ زیرا معتقد بود که این ازدواج به او استقلال می‌بخشد. ستاره نیز به عمل مشابهی دست یازید. ثریا نیز در هنگام ازدواج ربطی بین عشق و ازدواج نمی‌دید.

۳.۱. عشق و تیپ‌بندی ازدواج

استفانی کونتز^۱ اشاره می‌کند که از دوران کهن، نخبگان ازدواج مدیریت شده^۲ را به منظور حفظ یا به دست آوردن امتیازات سیاسی و اقتصادی، پذیرفته و به اجرا درآوردند. همچنین، مردم طبقات پایین‌تر برای بقا ازدواج می‌کردند. از این رو، ازدواج در هر دو گروه برای ملاحظات عمل‌گرایانه و نه رضایت شخصی از عشق، صورت می‌گرفت (Khandewal, 2009: 586 به نقل از Coontz, 2005: 65-66). بدین ترتیب ازدواج به مثابه یک ضرورت مطرح و از نوع مدیریت شده، بود. در اوایل مدرن دو نوع ازدواج سنتی و ازدواج مبتنی بر عشق گزارش شد. ازدواج سنتی برای مدتی طولانی ادامه یافت (Ibid, 2009: 587). با رشد ازدواج برای عشق، ازدواج به تدریج به مثابه یک قرارداد خصوصی و عرفی بین دو فرد مستقل ظاهر شده (Grossberg, 1985: 108) و از نقش والدین و منافع خانوادگی در تعیین آن کاسته شد. وایتهد می‌گوید که ازدواج سنتی برای زندگی است، اما در ازدواج مدرن، آن‌ها می‌اندیشند که زندگی بسیار طولانی است؛ ازدواج برای عشق است (Withehead, 2003: 69). ایده "ازدواج برای عشق" در بین بسیاری از زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش مشاهده شد. کندوال در باره تفاوت بین زنان و مردان برای ازدواج مبتنی بر عشق به تداوم نیاز زنان به ازدواج برای کسب حمایت مادی^۳ تذکر می‌دهد (Khandewal, 2009: 588 به نقل از Coontz, 2005: 148-149). در ایران لازم است فشارهای اجتماعی بر زنان ازدواج نکرده را به این ویژگی افزود.

1. Stephanie Coontz

2. manipulated marriage

3. material support

از بین مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، آرامش تاکید می‌کند که عشق برای ازدواج است و اگر رابطه عاشقانه به ازدواج نیانجامد، بی‌هدف و بیهوده است. او معتقد است که عشق زندگی خانوادگی بهتری را برای زنان فراهم می‌کند. گیسو (متاهل و متولد نیمه دوم دهه ۴۰) نیز مانند آرامش معتقد است که رابطه عاشقانه باید به ازدواج بیانجامد. فریماه (مجرد و متولد نیمه دهه ۶۰) در ۱۹ سالگی عاشق شد و می‌گوید: "... قصدمان ازدواج بود...". او می‌گوید: "... بزرگترها نگذاشتند...".

مادر فریماه مایل بود تا دخترش ازدواج سنتی داشته باشد. این مادر معتقد بود که رابطه عاشقانه موقعیت دخترش را در خانواده‌ای که قصد تشکیل آن را دارد، ضعیف می‌کند.

یلدا می‌گوید: "... {در خانواده ما}... ازدواج به عنوان تشکیل خانواده دادن و بچه‌دار شدن ... جایگاهی داشت، اما عشق توی خانه ما یک چیز ممنوعی بود...".

در خانواده یلدا عشق به مثابه نوعی خطر و ازدواج به عنوان یک هدف پذیرفته شده در زندگی مطرح بود و دختران برای ازدواج بدون عشق آماده می‌شدند. در این خانواده دو دختر به شیوه انتخابی اما بدون عشق، ازدواج کردند، سومین دختر به شیوه سنتی ازدواج کرد و یک دختر نه عاشق شد و نه ازدواج کرد.

شهرزاد براین باور است که پس از ازدواج، عشق می‌میرد. او پایداری نهاد ازدواج و به تبع آن خانواده را در ارتباط با قرارداد اجتماعی ارزیابی می‌کند: "تو خانواده این‌قدر به زندگی بیرون پرداختی که به درونت اصلاً نمی‌توانی فکر کنی ... زن و شوهرها عاشق هم نیستند. همدیگر را دوست دارند...".

شهرزاد در باره دلیل ادامه زندگی خانوادگی می‌گوید: "این حق شوهرم است که من با او زندگی کنم... حس اخلاقی و تعهد دارم...".

اعظم معتقد بود: "... فکر می‌کردم که ازدواج ثبات است". او برای نیل به ثبات، در نقش یک عاشق به ازدواج دست یازید. از نظر آرامش نیز ازدواج پیامد طبیعی رابطه عاشقانه و موجب ثبات در ازدواج می‌شود. در حالی که آرامش ازدواج را به مثابه هدف رابطه عاشقانه می‌بیند، برای شیرین ازدواج یک قرارداد است که تغییر آدم‌ها در آن لحاظ نمی‌شود. شیرین می‌گوید: "من در طول سال‌های عمرم تغییر کرده‌ام و این رابطه مرا با دیگران تغییر می‌دهد. او براین باور است که ازدواج احتمالاً تنهایی را از فرد می‌گیرد و فرد وارد رابطه‌ای می‌شود که انتظار هست در آن بماند بدون آن که بداند در آینده آن را می‌خواهد".

از سوی دیگر، الهه معتقد است که ازدواج براساس نوعی علاقه ضابطه‌مند و اندیشیده شده صورت می‌گیرد. او متذکر می‌شود که افراد برای آینده با اتکای به گرایش‌های جنسی تصمیم نمی‌گیرند.

سیمین بین عشق و ازدواج، گزینه ازدواج را برمی‌گزیند. او عشق را امری ذهنی و به مثابه مانعی برای یک زندگی شاد می‌بیند. سیمین می‌گوید: "... به نظرم برای ازدواج نیازی به عشق نیست... من دوست دارم یک زندگی اجتماعی کامل داشته باشم و به نظرم ... باید ازدواج کرد". به گمان او ازدواج و فرزندآوری، بخشی از زندگی طبیعی است و در این میان، عشق اهمیتی ندارد. نظریات دو نوع ازدواج تنظیم شده و عاشقانه را شناسایی می‌کند، اما با رجوع به واقعیت زیسته می‌توان مشاهده کرد که گزینه سوم توسط زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، خلق شده است.

الف. ازدواج تنظیم شده

ثریا در ۲۱ سالگی ازدواج کرد و دو فرزند دارد. او می‌گوید: "من با خواستگاری ازدواج کردم و بسیار سریع. مامان من ... به شدت اصرار داشت که من هر چه زودتر ازدواج کنم. قرار گذاشتند ... همدیگر را ببینیم. ما هم رفتیم ... من خیلی بدم اومدم .. خوشم نیامد... مامانم پسندید داماد را به‌طور کامل ... مادر شوهرم که اومدم بلافاصله هفته بعد ما را دعوت کرد برای بازدید... مادرم ... دعوت را پذیرفت. اون موقع خانه‌شان .. خیلی بزرگ بود. این باعث شد که مامانم به شدت راغب‌تر شود. تو همون جلسه مامانم قرار خرید حلقه را گذاشت. بابام هیچ چیز نمی‌گفت... گفتم مامان تو حتی از من نپرسیدی نظرت چیه؟ ... گفت نه؛ تو چی می‌خواهی؟ ... منو هل دادند که باهاش ازدواج کنم... عین یک ماشینی که همین‌طور جلو می‌رفت من جلو رفتم... من اصلا احساسات خاصی یاد نمی‌آید...". ثریا می‌گوید: "... زمانی که ازدواج کردم ... انگار یک وظیفه‌ای بوده ... به خودم گفتم این جا هم فقط باید بچه خوبه باشم و فقط رضایت بدهم...". نکته بسیار مهم در ازدواج ثریا نوع خاص عقلانیت او در اداره زندگی است. شاید بتوان آن را "عقلانیت سنتی" نامید. او می‌گوید: "... من همیشه به وظایفم بیشتر از احساسم توجه کردم...". فداکاری برای انجام وظایف در قبال خانواده و فرزندان و به عبارت دیگر گزینش احساس تعهد و عشق خانوادگی در مقابل شادی و رضایت شخصی، معمولاً در زنان طبقات فرودست دیده می‌شود (برنارد، ۱۳۸۴: ۶۳)، اما ثریا و یلدا علی‌رغم تعلق به طبقات فرادست، در زندگی خود

این گزینه را انتخاب و به آن وفادار ماندند. فردیت برای ثریا معنای چندانی نداشت^۱. او وفاداری به خانواده را همواره حفظ کرده است. حسنا نیز از نظر شیوه عمل به ثریا و یلدا شبیه است. او می‌گوید که تا زمان ازدواج هیچگاه عشق را تجربه نکرد. حسنا همیشه در زندگی، چارچوب‌هایی را که برای خود تعریف کرده بود، اجرا می‌کرد. حسنا در زمان ازدواج ۲۱ ساله و همسرش ۳۷ ساله بود. او می‌گوید: "من فکر می‌کردم ... مرد خوبی است ... همه خیلی ازش تعریف می‌کردند... اینو تو حیاط می‌دیدمش، خوشم نمی‌اومد ازش... هیچ تصویری راجع به ازدواج نداشتم... همه برنامه‌های ازدواج ما ۱۵ روز طول کشید...". حسنا نیز به سرعت و به طور سنتی ازدواج کرد. او نیز به دقت نمای زندگی کامل را شکل داده بود. حسنا می‌گوید: "... زندگی من الگو بود..."

الگوی زندگی حسنا، ثریا و یلدا^۲ بسیار شبیه به هم بود. هر سه این زنان در فاصله ۱۹ تا ۲۱ سالگی ازدواج کردند. آنان زنانی از خانواده‌های طبقه متوسط و بالاتر و به خوبی برای اداره خانواده تربیت شده بودند. هر سه زن با توجه به استانداردهای موجود، بسیار زیبا بودند. هر سه این زن‌ها ظاهرا بسیار خوشبخت و موفق بودند و مهمانی‌های خوب در خانه خود برپا کرده و بچه‌های خوبی تربیت نموده اند. هر سه زن به خانواده نخستین بسیار متعهد بوده و به دلیل عشق به فرزند و والدین، خانواده خود را متعهدانه مدیریت کردند.

مهدیه نیز ازدواج از پیش هماهنگ شده، داشت، اما الگوی زندگی او با حسنا و ثریا متفاوت است. مهدیه می‌گوید: "... مادرشوهرم به مادرم زنگ زد و گفت که ما می‌خواهیم برای خواستگاری دختر شما بیاییم ... ما از نظر وضعیت مالی و موقعیت خانوادگی، بالاتر از همسر بودیم... مثلا به پسرش گفت اگر دنبال یک دختر پلوخورده می‌گرددی بگذار این را برایت بگیرم ... به این نمی‌شود بگویی عشق...". مهدیه وارد یک زندگی بدون احساس شد، اما برخلاف موارد پیشین، چند سال بعد با وجود یک فرزند از همسرش جدا شد. همه زنانی که به شیوه مدیریت شده و سنتی ازدواج کردند عملا طلاق نگرفتند، اما حداقل زنانی که در این پژوهش مشارکت داشتند، با بزرگ شدن فرزندان از همسرشان بیش از پیش فاصله گرفتند.

ب. ازدواج شبه مدرن یا ازدواج انتخابی^۳

^۱. او هم اکنون نیز تنها در اندیشه نوه کوچک خود است و هیچ آرزو و خواهشی برای خود ندارد.

^۲. اگر چه یلدا به شیوه متفاوتی ازدواج کرد، اما عملا به شیوه دو زن دیگر به زندگی خود ادامه داد.

^۳. ازدواج انتخابی در این پژوهش با مبانی نظری متفاوت است. در مبانی نظری ازدواج انتخابی به ازدواج توأم با عشق گفته می‌شود.

در این نوع ازدواج، زن ازدواج با فرد خاصی را برمی‌گزیند، ولی انتخاب او لزوماً نه بر مبنای عشق، بلکه متکی به عقل است. الهه از جمله این افراد است. او به صراحت می‌گوید که عشق راهی در ازدواج او نداشت. همسر الهه از طریق دوستان به او معرفی شد. الهه چند بار به ملاقات همسرش رفت و در باره مسایل مختلف با او گفتگو کرد و نهایتاً با در نظر داشتن اختلافات فرهنگی خانوادگی و حتی موقعیت طبقاتی، به نظرش رسید که خواهد توانست زندگی خانوادگی مناسبی داشته باشد و هر دو در باره انجام این ازدواج با هم به توافق رسیدند. نقش خانواده در این نوع ازدواج ناچیز است. الهه می‌گوید: "... پدرم گفت حداقل اجازه بده من در باره‌اش تحقیق کنم ... گفتم نیازی نیست من تحقیق کرده‌ام..." الهه مطلقاً اعتقادی به عشق نداشت و به دنبال آن نیز نبود. او ازدواجی می‌خواست که در آن با آسایش و احترام، خواسته‌های خود را دنبال کند. عشق در این ازدواج، هدف یا حتی مساله اساسی نیست - اگر چه ممکن است در برهه‌ای از زندگی مشترک رخ دهد یا اصلاً رخ ندهد.^۱ الهه توانست عشق دوستانه را در زندگی خانوادگی تجربه کند.

طیبه می‌گوید که از اولین بار که همسرش را دید به فکر او بود. طیبه خواب دید که تگرگ باریده است و عکس او را داخل تگرگ دید، اما در عین حال او پیش از ازدواج رابطه خاصی با همسرش نداشت. همسر طیبه عاشق او شد و پیشنهاد ازدواج داد و طیبه ازدواج با "مرد عاشق" را پذیرفت. طیبه عشق را نمی‌پذیرد، اما به دوست داشتن اعتقاد دارد. او می‌گوید: "... عشق آدم را نابود می‌کند... من انتظار نداشتم که خودش را برای من بکشد ... انتظارم این بود که مرد کامل برای خانواده‌اش باشد... احترام بگذارد... کمکش می‌کند... مثلاً انتظار نداشته باشد که اینی که افتاده زمین تو بیایی برداری. خودش بردارد. ... توی این خانه همدلی هست... می‌فهمد که آشفته هستی و یا این که خوشحالی... وقتی که بچه‌ها می‌آیند... بیشتر احساس می‌کنی که تنهایی نمی‌توانی... و... ذهنت نسبت به او پاک است اگر با هر زنی صحبت کرد...". طیبه بدون عشق رمانتیک آتشین با صمیمیتی دوستانه و توأم با اعتماد، به انتخاب خود یک زندگی خانوادگی را شروع کرد. طیبه نیز مانند الهه در این خانواده به تحصیلات خود ادامه داد. از نظر شغلی پیش رفت و دارای فرزندان شد و آن‌ها را با آرامش بزرگ کرد. این هر دو زن به زندگی خانوادگی خود بسیار علاقمندند و به زعم خود رابطه بسیار خوب و توأم با احترام با همسران خود دارند. الهه می‌گوید: "آدم می‌تواند با هم زندگی کند و یک حوزه‌های شخصی داشته باشد." احتمالاً در این نوع از تجربه ازدواج، حوزه‌های شخصی به رسمیت شناخته می‌شود. همچنین، احتمالاً

^۱ در مواردی عشق بعد از ازدواج گزارش شده است.

در ازدواج عاشقانه با ضعیف شدن عشق روماتیک و ظهور حوزه‌های شخصی، زن و شوهر از هم فاصله می‌گیرند- احتمال این رخداد در ازدواج انتخابی بسیار کمتر است. الهه می‌گوید که اگر شوهرش خدای نکرده مریض شود و نیاز به کلیه داشته باشد، او بی‌شک کلیه‌اش را برای او خواهد داد، اما در عین حال هیچ‌گاه به خاطر او احساس نکرده که قلبش فرو ریخته است.

می‌توان ازدواج یلدا را هم در این گروه دسته‌بندی کرد. او عاشق همسرش نبود، اما در رویای یک زندگی خاص، برخلاف نظر خانواده تصمیم گرفت که با همسرش ازدواج کند. او پس از ازدواج تا مدتی از خانواده طرد شد. یلدا هرگز اجازه جدایی از مردی را که علی‌رغم میل پدر با او ازدواج کرده بود، نیافت. حماسه تصمیم به ازدواج با مردی گرفت که از اولین ملاقات نسبت به او احساس بدی داشت. او بنا به خواست خانواده، مردی را که به او علاقمند بود، ترک کرد، اما علی‌رغم میل خانواده با مردی که به او احساس خوشایندی نداشت ازدواج کرد. حماسه راجع به همسرش می‌گوید: "... بابام به من گفت که این پسر به درد تو نمی‌خورد ... ولی من مقاومت کردم و در برابرشون ایستادم...". همسرش را یک دوست خانوادگی به او معرفی کرده بود. او در باره اولین ملاقات با همسرش می‌گوید: "... اولین لحظه که با او رفتم بیرون، با خودم گفتم که دیگه نفرت‌انگیزتر از این توی دنیا نمی‌تواند وجود داشته باشد... ازش خوشم نیومد ... از تپش، از مدل حرف زدنش، از صدایش... خیلی بد اخلاق... اخمو... به من گفت که هر جوابی که خواستید بدهید، به خودم بگویید...". حماسه اضافه می‌کند: "... جرات نمی‌کردم که بگویم که از تو خوشم نمی‌آید...". یلدا و حماسه هر دو انتخاب کردند که با مردانی که به آن‌ها علاقمند بودند، ازدواج نکنند. حماسه می‌گوید: "... من نمی‌توانم قواعد بازی را عوض کنم...". در خانواده حماسه و یلدا، عاشق نشدن یک ارزش بود. بدین ترتیب، هر دو آن‌ها انتخاب کردند که با مردی که عاشقش نبودند، ازدواج کنند.

شهرزاد معتقد است: "ازدواج به من در اجتماع قدرت داد، چون یک خانواده در اجتماع یک وزن خاصی دارد تا یک فرد ... منو به حساب آوردند ... فقط تو خانواده نبود. توی جامعه هم بود". او تاکید می‌کند: "بین عشق و زندگی خانوادگی رابطه‌ای نیست... تو زندگی مشترک، عاشقی تمام می‌شود...". شهرزاد نیز به ازدواج انتخابی بدون عشق دست یازید. او می‌گوید: "... من از سر تنهایی، شرایط خاص... {ازدواج کردم} ... همسرم ایده‌آل‌های منو نداشت...". او به ازدواج انتخابی دست زد و علی‌رغم فراز و فرودهای زندگی در این زندگی باقی ماند.

رابطه خدیجه و همسرش زیر نظر و حمایت مادر به تدریج رشد کرد. خدیجه می‌گوید: "او عاشق شده بود، اما من عاشق نشده بودم..." خدیجه می‌گوید: "همسر من برایم نامه می‌داد و من نامه را به خواهرم نشان دادم. خواهرم گفت او را برای ته کیسه نگه‌دار. شاید یک روزی خواستی به عنوان خواستگار بهش فکر کنی... ما جواب نامه‌اش را دادیم..." خدیجه اضافه می‌کند: "... او به من خیلی علاقمند بود، ولی من نه... موقع عقد بهش علاقمند شدم". خدیجه به ازدواج انتخابی و عشق بعد از ازدواج اعتقاد دارد و همین‌الگو را برای دخترانش تجویز می‌کند.

ج. ازدواج عاشقانه

گروهی از زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، عشق را به مثابه امری ضروری در ازدواج می‌دانند و براین باورند که لزوماً باید این احساس از پیش از ازدواج آغاز شده باشد. در رویکردی متفاوت، گروه دیگری عشق را برای ازدواج بسیار مضر تلقی می‌کنند. صحرا ازدواج خود را به مثابه یک ازدواج انتخابی عاقلانه ارزیابی می‌کرد، اما نگاهی به مسیر زندگی او حکایت از وجود عشق رومانتیک در این ازدواج دارد. صحرا می‌گوید: "... قبل از ازدوایم، من به خاطر خانواده‌ام احساس قدرت می‌کردم... هم از نظر شغل پدرم ... هم از نظر اقتصادی... یک خانواده سرشناسی بودیم... من به خاطر خانواده پدری‌ام و کلاً به خاطر خانواده‌ام یک حس قدرت و برتری داشتم... من همیشه تو مدرسه تیزهوشان بودم... احساس می‌کردم که از همه بچه‌ها برترم...". صحرا به‌زعم خود با قدرت و عقل تصمیم به ازدواج گرفت، اما نکته کلیدی در زمانی ظاهر شد که او علی‌رغم تصادف همسرش که موجب از بین رفتن توان جنسی او شد، تصمیم به ماندن در کنار او گرفت. صحرا گفت: "... من به خاطر اون شاخص‌های انتخابش کردم... خوب اون شاخص‌هایش هنوز هم درش هست... نیاز جنسی یک جزئی از زندگی است... می‌شود کنترلش کرد". در این رابطه، نشانه‌های بسیاری از عشق رمانتیک سنتی وجود دارد. داستان صحرا نشان می‌دهد که در خلال سال‌های ازدواج، هیچ‌گاه عواطف صحرا نسبت به همسرش کم‌رنگ نشد. از بزرگ‌ترین مشخصات این نوع عشق، کم‌رنگ بودن رابطه جنسی در آن است. عجیب نیست که علی‌رغم ناتوانی جنسی همسر، صحرا تصمیم به ادامه زندگی گرفت. او در باره این دوره شش ساله از زندگی‌اش می‌گوید: "... خودم انتخاب کردم ... خیلی از زن‌هایی را می‌شناسم که شاید همسرشان مشکل جسمانی نداشته باشد و رابطه سکس با هم ندارند...". او همچنین می‌گوید: "... {او} مثل بقیه مردها طرف مقابلش را نفی نکرد... بعد از این مساله توجهش به من حتی بیشتر شد... توی بیان احساساتش... توی توجهش

به نیازهای من... به زندگی من... از طرف عاطفی من رو پر کرد... " صحرا گفت: " با همان شور و شوق سال- های اول عصرها منتظر برگشت او به خانه هستم". وزن اندک رابطه جنسی و اهمیت یافتن رابطه عاطفی در این ازدواج، از مشخصه‌های عشق رمانتیک سنتی است. صحرا در بیان نحوه آشنایی نیز نکاتی را مطرح می‌کند که ظهور یک پیوند عاشقانه را به ذهن متبادر می‌کند: "... دو تامون خیلی از هم بدمون می‌آمد ... ولی بعد از همدیگر خوشمان اومد... بعدها که ما بیشتر با هم صحبت کردیم، اون یک خورده از من تعریف کرد ... گفت من کلا از شخصیت شما خیلی خوشم می‌آید و این جور چیزها... ". صحرا ادامه می‌دهد: "... بعدش ... با هم کار کردیم ... اون موقع دیگه غد بازی‌ها دیگه تمام شد ... یک حس صمیمانه‌تری پیش اومد... سه روز با همدیگر کار می‌کردیم ... من گفتم که نه باید بیشتر همدیگر را بشناسیم... اون موقع من اصلا به ازدواج فکر نمی‌کردم... ولی ۱۹ سالگی ازدواج کردم... ". صحرا می‌گوید: "... برای من خوش‌آیند بود. از نظر تحصیلاتی... از نظر خانوادگی... از نظر نوع بیانش... در حرف زدن احساساتی نبود ... محکم است... ". همسر صحرا مهم‌ترین خصوصیات مربوط به مردانگی هژمونیک را در اختیار داشت. او می‌گوید: "محکم هستش یعنی این که خیلی مرد است و تو می‌توانی توی خیلی از مشکلات زندگی بهش تکیه کنی... ". داستان طبق سنت بر اساس پیگیری مرد برای تداوم رابطه، ادامه یافت: "... نمی‌دانم از کجا متوجه شد ... روز تولد من بهم زنگ زد و ... تبریک گفت... خیلی هم خوشحال شدم از این که یادش هست... پسر باشعوری است... من شهرستان بودم... باز تماس گرفت و من گفتم که تهرانم... من زنگ نزدم... البته برای کار و مواردی که احتیاج بود بهش زنگ می‌زدم، ولی این که زنگ بزنم و بگویم اومدم تهران... ضرورتی نمی‌دانستم برای تماس گرفتن ... اولین قدم را باید اونها بردارند...".

صحرا مطمئن بود که برای همسرش یگانه است و بی‌هیچ تردیدی همسرش هم برای او یکتا بود. در اختلاف نظرها معمولا صحرا قانع می‌شد که حق با همسرش است. او می‌گوید: "یک سال بعد از ازدواجمان {دخترم} به دنیا آمد... هیچ وقت به اجبار نبود ... من قانع شدم به این که ما بچه‌دار بشویم...". نکته مهم در باره تشخیص عشق رمانتیک در این ازدواج آن است که روزی صحرا مطلع می‌شود که زن دیگری همسرش را در مسافرت‌هایش به خارج از کشور برای معالجه، همراهی می‌کند. همسرش وجود رابطه دیگری را در زندگیش رد نکرد، اما به صحرا گفت: "تو همسر من هستی و او معشوق من است. او جای تو را نمی‌گیرد". صحرا با از دست دادن موقعیت معشوق و ظهور خیانت در عشق، همسرش را برای همیشه ترک و به همراه

فرزندش مهاجرت کرد. عشق رمانتیک بدون رابطه جنسی ادامه می‌یابد، اما رقیب یا شریک را نمی‌پذیرد. زن به مثابه معشوق باید یگانه و یکتا باشد. با از دست رفتن موقعیت یگانه، صحرا همسرش را ترک کرد، در حالی که او کماکان دارای ویژگی‌های مردانگی هژمونیک بود. این در حالی است که ثریا که به شکل سنتی ازدواج کرده بود، علی‌رغم روابط متعدد همسرش با زنان دیگر، تا زمان مستقل شدن فرزندان و مرگ پدر، او را ترک نکرد.

هانیه در ۱۷ سالگی تصمیم به ازدواج گرفت. او مطمئن بود که مرد زندگی خود را یافته است. هانیه می‌گوید: "... من سال‌های اول با شوهرم عاشقانه زندگی کردم... او محجوب بود... کم کم بهش علاقمند شدم ... بعد من ول نمی‌کردم. می‌گفتم ... این حتما کس ایده‌آلی است که این جور به حرفش پابند است....". نکته آن است که روابط عاطفی بین آن‌ها پس از ازدواج کم‌رنگ شد: "... هیچ مشکلی هم نداشتیم، ولی بعد که شوهرم آمد منو گرفت و ... خیالش راحت شد که منو داره، بعد {ساز} دوست داشت رفت کلاس {ساز}... ساعت‌ها، روزها، تا دیروقت من تنها بودم خونه، این می‌رفت دنبال کار خودش ... یعنی جوونی شو در واقع از بعد از من شروع کرد." با آمدن فرزند، فشار و تنهایی هانیه حتی شدیدتر شد. سال‌ها بعد و با بزرگ شدن فرزندان و تلاش هانیه برای یافتن عشق‌های دیگر، همسرش سعی کرد که تنهایی‌های هانیه را جبران کند.

زیور (متاهل و متولد اوایل دهه ۶۰) که ثروت افسانه‌ای پدر را در راه ازدواج با همسرش برجای گذاشت، می‌گفت: "... می‌خواستم ازدواج کنم، اما می‌خواستم شوهرم کسی باشد که من انتخابش کرده باشم....". رابطه عاشقانه زیور و همسرش ابعادی از خشونت دارد. زیور می‌خواهد همان‌گونه که خود از والدین و ثروت پدری گذشته است، همسرش نیز از والدینش بگذرد. او می‌خواهد برای شوهرش یگانه باشد. شکیا می‌گوید: "... خیلی زود به مردی دل دادم و در واقع با اولین مردی که مواجه شدم، ازدواج کردم... نیومدم موارد مختلف را سبک سنگین کنم و بشناسم. فکر کردم که عشق یک بار که ایجاد شد، آدم باید همان یک‌بار ازدواج کند....". او مانند اغلب همگنان خود عشق را پدیده‌ای می‌دانست که تنها یک بار رخ می‌دهد. شکیا سال‌های طولانی خشونت و تحقیر را برای بزرگ شدن فرزندان و امید به بهبود رابطه با همسرش پشت سر گذاشت و نهایتاً در سال‌های اخیر از او جدا شد.

ستاره دو بار ازدواج کرد. او در ازدواج اول به یک ازدواج انتخابی دست یازید تا از خانه پدری و سلطه مادر خارج و مستقل شود. ستاره در ازدواج دوم، درگیر یک عشق رمانتیک شد که حداقل در آغاز در موقعیت معشوق قرارداشت. در خلال چهار سال، موقعیت او از "زن معشوق" به "زن عاشق" تغییر کرد. به نظر می‌رسد

که ستاره به درستی نمی‌دانست که این اتفاق رخ داده است. هنگامی که همسر او تصمیم به پایان زندگی گرفت، ستاره مبهوت، دردمند و تنها برجای ماند. کوتاه مدت بودن روابط، به ویژه درباره ستاره، سنبل (مطلقه و متولد نیمه اول دهه ۶۰) و اعظم قابل مشاهده است. زندگی خانوادگی سنبل و اعظم نیز خیلی زود به خشونت انجامید. اغلب این زنان عشق را امری ضروری برای ازدواج تلقی می‌کردند، اما پس از ازدواج، عشق به زودی به پایان رسید. بدین ترتیب، در بین زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، با ورود عشق، شکل و ماهیت روابط در ازدواج تغییر کرد. به عبارت دیگر، رابطه همدلانه بین زوجین به رابطه عاشقانه تبدیل شد. جدایی در رابطه عاشقانه دشوارتر، اما محتمل‌تر است و در عین حال امکان رفتار خشن هم افزایش می‌یابد.

۴. چالش‌های ازدواج عاشقانه

مجموعه دوگانه‌هایی که پیش از این معرفی شد، موجب ایجاد چالش در ازدواج عاشقانه می‌شود.^۱ دوگانه‌های عشق سنتی/رابطه مدرن، همسر/معشوق، عاشق/شوهر، و دوگانه معشوق/عاشق در ازدواج چالش‌هایی را ایجاد می‌کنند که در سطور آتی به مواردی از آن اشاره می‌شود.

دوگانه عاشق/شوهر و روی دیگر آن دوگانه همسر/معشوق ازدواج را با چالشی اساسی مواجه می‌کند. در تجربه عاشقانه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، معمولاً رابطه عاشقانه با شور و شوق از سوی مردان آغاز می‌شود. شیرین از این شوق با اصطلاح "تهاجم" یاد کرد. این تلاش تا هنگامی که زن عشق را باور کند و به لحاظ احساسی درگیر رابطه عاطفی شود، ادامه می‌یابد. به این ترتیب، دوگانه معشوق/عاشق ظاهر می‌شود. برخی از مشارکت‌کنندگان گزارش کرده‌اند که پس از نیل به این موقعیت، تلاش مردان به طور معناداری کاهش می‌یابد. ستاره مبهوت از پایان یافتن رابطه عاطفی می‌گوید: "... چرا نمی‌توانم بپذیرم که این رابطه باید تمام شود؟...". ستاره باور نمی‌کرد که رابطه عاشقانه واقعاً ممکن است به پایان برسد. صحرا عشق را مشابه فنا می‌دانست، اما حاضر شد که ۵ سال بدون رابطه جنسی و در اوج جوانی، به زندگی خانوادگی ادامه دهد. او مصر بود که این امر کاری است کاملاً عاقلانه، چون دیگر ویژگی‌های خوب همسرش باقی مانده است. نکته آن است که همسر او در زمانی که قوای جنسی خود را از دست داده بود، با زن دیگری رابطه برقرار کرد و هنگامی که صحرا از این امر آگاه شد برای همیشه این رابطه را ترک کرد. اگر این رابطه صرفاً رابطه‌ای عاقلانه بود، شاید صحرا نیز مشابه

^۱. شایان توجه است که این دوگانه‌ها با توجه به سویه زنانه تجربه عاشقانه ساخته شده است و لازم است در پژوهش دیگری از منظر تجربه مردانه نیز مورد بازبینی قرار گیرد.

ثریا، حسنا و یلدا عمل می‌کرد. نکته آن است که صحرا با دوگانه همسر/معشوق مواجه شد. برخلاف صحرا، ثریا و دریا (متاهل و متولد اواخر دهه ۵۰) موقعیت معشوق را در زندگی خانوادگی تجربه نکردند. دوگانه همسر/معشوق موجب تنازع بین زنان برای نیل به موقعیت مطلوب در نزد مرد است. این دوگانه در ایجاد احساس وانهادگی و برجاماندن در زنان بسیار موثر است. با توجه به شرایط مدرن، تمایل دائمی به معشوق بودن، در زن به مثابه همسر وجود دارد. از سوی دیگر، زن به مثابه معشوق در پی کسب موقعیت همسر است. درگیر بودن در دوگانه همسر/معشوق موجب می‌شود که زن همواره تمایل به رسیدن به موقعیت "زن دیگر" را در خود داشته باشد؛ بدین معنا که زن معشوق مایل است به موقعیت همسر دست یابد و زن به مثابه همسر در تمنای شرایط زن معشوق است.

۵. عشق بعد از ازدواج

برای تعدادی از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، عشق به مثابه امری طبیعی پس از ازدواج بین زن و مرد ظاهر می‌شود. بسیاری از زنانی که به ازدواج هماهنگ شده یا حتی ازدواج انتخابی عقلانی اعتقاد دارند، به عشق پس از ازدواج امید داشتند. در این باره الهه می‌گوید که تا مدت‌ها پس از ازدواج منتظر بود که عشق هم ظاهر شود. او می‌گوید: "فکر می‌کردم که بعد از ازدواج عاشق همسر می‌شوم....". یلدا نیز به عشق بعد از ازدواج باور داشت: "...من عاشق شوهرم نبودم... ولی یادم است که فکر می‌کردم که خوب قاعدتا باید عاشق بشوم چون اون عاشق من بود...". برای یلدا، در سال‌های جوانی، ازدواج لزوماً به عشق نیاز نداشت.

حسنا هم منتظر بود بعد از ازدواج عاشق شود. او می‌گوید: "... دوستش داشتم. عاشقش نبودم.... دلم برایش نمی‌تپید ... وقتی بچه‌ها آمدند من فکر کردم هم و غم را باید بگذارم برای آن‌ها...". برای خدیجه عشق فقط بعد از ازدواج معنا داشت. احساسات زنانه برای خدیجه امری کاملاً تحت کنترل است. او می‌گوید: "عاشقی خیلی چیزها را نادیده می‌گیرد....". خدیجه همچنین برای دخترش عشق را پس از ازدواج می‌خواهد و می‌گوید: "امیدوارم دخترم وقتی که تصمیم می‌گیرد با مردی ازدواج کند، زیاد عاشقش نشود که برخی چیزها را نبیند و بی‌توجهی کند".

ایده عشق پس از ازدواج بر مبنای دو پیش فرض بنا شده است: (۱) همجواری، عشق می آفریند؛ (۲) عشق، عشق تولید می کند. تجربه زنان مشارکت کننده در این پژوهش لزوماً ظهور این پدیده را در طول زندگی زناشویی نشان نداده است.

اغلب زنانی که نظرات آنان در فوق مطرح شد، متعلق به یک دوره زمانی (متولدان اواسط دهه سی تا میانه دهه چهل) هستند؛ اما شکایا علی رغم تعلق به همان دوره سنی به عشق بعد از ازدواج اعتقاد ندارد. او با لحنی متعجب می گوید: "آخه اگر قبلش احساسی به وجود نیامده باشد، چطور بعدش به وجود می آید؟". ظاهراً برای شکایا وجود احساس قبل از ازدواج، امری بدیهی است.

ثریا نیز به ضرورت عشق در زندگی خانوادگی می اندیشد و می گوید: "... به خصوص الان که سن می رود بالا و بچه ها دیگر از آدم جدا می شوند. دیگه خودت هستی و همسرت... عین یک فلک است که تمام عمر خودت را توش ریختی. بعد بشکونی بیینی حلبی بوده دیگه... پوچ بوده...".

ظاهراً در بین بسیاری از متولدان نیمه دهه پنجاه به بعد، عشق پیش از ازدواج تبدیل به امر ضروری رابطه خانوادگی شده و توجه به عشق پس از ازدواج در بین آنان کاهش یافته است. آرامش اگر چه به عشق باور دارد، اما ازدواج را مهمتر می داند. این اهمیت موجب می شود تا او به سختی ایده عشق پس از ازدواج را بپذیرد. شیدا (مجرد و متولد اواخر دهه ۵۰) به عشق پس از ازدواج باور ندارد. او به دلیل ترس از تنهایی گاه به ازدواج می اندیشید. شیدا می گوید: "... هیچ وقت حس بدی بهم دست نداده از این شرایط... اما وقت هایی که ... با پیرزنانی مسن مواجه می شدم که هرگز ازدواج نکرده بودند و شرایطشان سخت بود، یک وقت هایی ته دلم می لرزید... اما فکر می کردم که مامان من دو بار ازدواج کرده و الان بعد از دو بار ازدواج تنهاست... هیچ تضمینی وجود ندارد که من وارد این رابطه شوم و تنها نمانم...". او همچنین ازدواج را به عنوان یک راه فرار از شرایط سخت می دید: "... اون موقع ها وقتی شرایط خیلی سخت می شد، به عنوان یک راه فرار از این شرایط به ازدواج فکر می کردم... آلمان بیشتر دنبال یک رابطه برابر هستم... نمی خواهم باج بدهم... دیگه نمی ترسم". شیدا درباره رابطه عشق و ازدواج می گوید: "... من باید یکی رو خیلی دوست داشته باشم تا باهاش ازدواج کنم... حاضر نیستم صرفاً به خاطر منطق با یک نفر ازدواج کنم... باید یک حسی باشد...". بدین ترتیب از نظر شیدا عشق امری ضروری برای ازدواج است. او حاضر به فداکاری برای معشوق هست، اما برای شوهر

فداکاری نمی‌کند. به عبارت دیگر، شیدا در پی عشق پس از ازدواج نیست. جالب آن است که الهه برای شوهر فداکاری می‌کرد و عاشق برای او اهمیتی نداشت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

زیمل معتقد است که در نبود رابطه ای که به شکلی استوار بنیاد شده است، روابط خوب و اخلاقی ولی نه چندان عمیق، مسیر هموارتری را پیش روی زوجین می‌گذارد (زیمل، ۱۳۹۲: ۲۱۶). به نظر می‌رسد این روابط آرام و اخلاقی در خلال قرن‌ها در ازدواج‌هایی که از سوی خانواده و یا جامعه تنظیم می‌شد، مدنظر قرار می‌گرفت. در این شرایط افراد اگر چه عشق شدید و عمیقی را حس نمی‌کردند، اما دوستی و مودت نسبتاً پایداری که در خلال زندگی مشترک ایجاد می‌شد آن‌ها را در کنار یکدیگر حفظ می‌کرد. این مودت به نوعی در ازدواج انتخابی هم دیده می‌شود، اما ظاهراً در شرایط مدرن مودت برای تشکیل یک زندگی مشترک کافی نیست. در این شرایط هر چقدر از نظر سنی به سوی متولدان دهه‌های اخیر نزدیک‌تر می‌شویم، ضرورت عشق برای ازدواج، در صورت پذیرش ضرورت ازدواج، به نحو قوی‌تری مطرح می‌شود، این عشق عمدتاً از نوع رمانتیک مدرن است. زنان جوان‌تر مایل به برقراری رابطه برابر هستند و از این‌رو عشق بعد از ازدواج مدنظر اغلب آنان نیست، اما چالش معشوق/عاشق و همسر/معشوق در زندگی زنان جوان‌تر بسیار پررنگ است. با توجه به آن که رابطه مبتنی بر عشق امری کوتاه مدت است، احتمالاً ازدواجی که با عشق آغاز شده است، در دراز مدت نمی‌تواند با اتکای به عشق ادامه یابد. دوگانه عشق سنتی/رابطه مدرن این شرایط را دشوارتر می‌کند. مشاهدات نشان می‌دهد که این زنان از رابطه عاشقانه، عاطفه سنتی و رابطه مدرن را انتظار دارند که با عشق توأمان و رابطه ناب چندان همخوان نیست. ضمناً عشق رمانتیک نیز به دلیل چالش قدرت موجود در موقعیت عاشق و موقعیت معشوق، امکان فراهم آوردن شرایط برابر را در خود ندارد. از این‌رو، احتمالاً ازدواج‌های مبتنی بر عشق با چالش‌های جدی مواجه می‌شوند.

منابع

- آرمسترانگ، جان. (۱۳۹۳). شرایط عشق فلسفه صمیمیت. مسعود علیا. تهران: ققنوس
- برنارد، جسی. (۱۳۸۴). دنیای زنان. شهرزاد ذوفن. چاپ اول، تهران: نشر اختران
- بروگش، هاینریش. (۱۳۶۷). سفری به دربار سلطان صاحبقران. کردبچه. چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات
- زیمل، گئورگ. (۱۳۹۲). درباره فردیت و فرم های اجتماعی. شهناز مسمی پرست. چاپ اول، تهران: نشر ثالث
- سرنا، کارلا. (۱۳۶۲). آدم‌ها و آئین‌ها در ایران. علی‌اصغر سعیدی. چاپ اول، تهران: کتابفروشی زور
- سگالن، مارتین. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. حمید الیاسی. چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز
- حفاظی طرقله، میترا؛ فیروزآبادی، علی و حق شناس، حسن. (۱۳۸۵). "بررسی ارتباط بین اجزاء عشق و رضایتمندی زوجی". مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران، دوره شانزدهم، شماره ۵۴، صص: ۹۹-۱۰۹
- جلابی پور، حمیدرضا و گرامیان نیک، محمد. (۱۳۹۱). "نگاهی به مدرنیته در ایران از دریچه روابط شخصی؛ ارزیابی مفهوم رابطه ناب گیدنز". مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. بهار و تابستان، صص ۵۲-۱۹
- علیرضا نژاد، سهیلا و سرایی، حسن. (۱۳۸۶). "گستره شبکه روابط اجتماعی زنان شهری و تاثیر تحصیلات دانشگاهی و اشتغال بر آن". پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۵۳، بهار. صص ۲۵۲-۱۹۶.
- کاروتینوتو، آلدو. (۱۳۹۴). شورعشق، رنج هجران. مهدی سررشته داری. تهران: انتشارات مهراندیش
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۹). عصر اطلاعات ظهور جامعه شبکه ای. علی پایا، احد علیقلیان و افشین خاکباز. چاپ ششم، جلد اول. تهران: طرح نو
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۹). عصر اطلاعات قدرت هویت. علی پایا و حسن چاووشیان. چاپ ششم، جلد دوم. تهران: طرح نو
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۵). تجدد و تشخص. ناصر موفقیان. چاپ چهارم، تهران: نشرنی.

- گیدنز، آنتونی و بردسال، کارن. (۱۳۸۹). **جامعه شناسی**. حسن چاووشیان. چاپ پنجم، تهران: نشرنی
- محمودی، غلامرضا؛ ساعتچی، محمود و سالاروند، سعیده. (۱۳۹۱). "رابطه بین سنخ های روانی یونگ و سبک های عشق ورزی". تحقیقات روانشناختی. دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۱-۱۵
- هلم، بنت. (۱۳۹۴). **عشق دانشنامه فلسفه استنفورد**. ندا مسلمی. تهران: ققنوس
- هولمز، ماری. (۱۳۸۹). **جنسیت در زندگی روزمره**. محمد مهدی لیبی. چاپ اول، تهران: نشرافکار
- Brody, Lesile. (2001). **Gender, Emotion and the Family**. (second printing). Cambridge: Harvard University Press
- Dion, Kenneth L. and Dion, Karen K. (1993). "**Gender and Ethnocultural Comparisions in Styles of Love**". *Psychology of Women, Quarterly*, 17: 463-473.
- Fredrickson, Barbara L. (2013). **Love 2.0 How Our Supreme Emotion Affects everything We Think, Do, Feel, and Become**. Hudson Street Press
- Game, Annilee M. (2008). "**Negative Emotions in Supervisory Relationships: the Role of Relational Models**". *Human Relations*, 61(3): 355-393.
- Giddense, Anthony. (1992). **The Transformation of Intimacy Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies**. Stanford, California: Stanford University Press
- Harrison, R. H. (1986), "**The grouping of affect terms according to the situations the elicit them: A test of cognitive theory of emotion**". *Journal of Research in personality*, 20: 252-266.
- Illouz, E. (1997). **Consuming the Romantic Utopia: Love and Cltural Contradictions of Capitalism**. Berkeley: University of California Press.
- Jackson. Stevi. (1993). "**Even Sociologists Fall in Love: An Exploration in the Sociology of Emotions**". *Sociology*.
- Luhmann, N. (1986). **Love as passion**. Cambridge: Polity
- Peace, Allan, Peace, Barbara. (2009). **Why Men Want Sex and Women Want Love**. United States: Broadway Books
- Ratner, Carl. (2000). "**A Cultural Psychological Analysis of Emotions**". *Culture Psychology*. 6; 5.
- Sersby, J. (1983). **Romantic love and Society**. Harmondsworth: Penguin

- Smart, Carol. (1997). **"Wishful Thinking and Harmful Tinkering? Sociological Reflections on Family Policy"**. Journal of Social Policy, 26, PP:301-321, UK: Cambridge University Press
- Whitehead, Stephen. (2003). **Men, Women, Love and Romance**. (first published). Fusion Press: Great Britain.



Transformations in Feminine Experience of Love and Marriage: An Ethnographic Study on Urban Educated Employed Women in Tehran

Soheila Alirezanejad

Ph.D., Associate Professor in Sociology, Faculty of Humanities, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran

Received:31 Oct. 2017

Accepted:22 Jan. 2018

This article tries to understand the impacts of love on marriage. The method of the study was ethnography. Data was collected in 11 years (2004-2015) based on unstructured interviews and observation (with cooperation of 46 volunteer women) was collected. Sampling was purposive based on age, education, employment and etc. The research findings showed that love is a serious demand among younger women, but in older women love was not a goal but marriage had a very important situation. Based on existence of love between couples, we can distinguish three kinds of marriage including 1- Traditional marriage, 2-Selective rational marriage and 3- Romantic marriage. There are three kinds of dual concepts which bring tension in romantic marriage. These concepts are traditional love vs modern relationships, lover vs husband, beloved women vs wife and beloved woman vs woman as lover. Love after marriage had not observed as a critical aspect of traditional marriage and selective rational marriage. Selective and arranged marriage necessarily have not produced love after marriage

Key words: Love, Marriage, Romantic Love, lover, Husband, beloved and Wife